

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

دگرمن احمد کندهاری

۰۳ نومبر ۲۰۱۸

دو اردوی رقیب و متقابل (افغانستان - پاکستان)

۳

به ادامه گذشته :

سیر تاریخی پیدایش ارتش پاکستان در تباری به غرب و به ویژه امریکا طوری رقم زده شد که من حیث یک متحد وفادار غرب و امریکا از سرکوب خیزش های مردمی تا اسلامگرایی و پرورش تروریسم از هیچ گونه تلاشی خودداری نورد.

موفقیت پاکستان در جنگ کشمیر (۱۹۴۷-۱۹۴۸) که ۴۰٪ پیشروی داشت به کمک نیروی های عمده جنگی (لشکر جنگجویان ملیشای وزیرستان و کمک های نظامی امریکا) محاسبه می شود.

در سال (۱۹۶۰) امریکا برای احداث پروگرام های اتمی پاکستان در تربیت ساینتیست ها و انجنیر های پاکستانی موافقت نمود ولی مشروط بر تحت پوشش، به کارگیری پروژه های اقتصادی و غیرنظامی «صلح آمیز» اعلام گردید. طبق موافقت نامه فوق در سال (۱۹۶۵) «عبدالسلام» ساینتیست مشهور پاکستانی به امریکا سفر نمود و امریکا را راضی ساخت تا در تأسیس راکتورهای غنی سازی مواد اتمی پاکستان معاونت نمایند و بعداً دو ساینتیست امریکائی ادوارد دورل «Edward Durell» و پیتر کارل «Peter Karle» موظف گردیدند و طرح ساختاری راکتور اتمی پاکستان را دیزاین نمودند؛ این پروگرامها تا حدی به پایه اکمال رسیده بود، که بعد از پایان حکومت نظامی ایوب خان و به قدرت رسیدن ذوالفقار علی بوتو که پروژه اتمی را تحت اداره نخبگان پاکستانی قرار داد؛ امریکا تحریمات اقتصادی و رزمی را علیه پاکستان اعلام نمود که بعداً در دوران ریاست جمهوری نکسن «Nixon» تحت رهبری هنری کیسینجر «Henry Kissinger» وزیر خارجه امریکا ملغی قرار داده شد.

بعد از اعلام تحریم نظامی بر ارتش پاکستان از جانب متعهد دائمی اش امریکا، پاکستان خواستار کمک نظامی از کشور های چین، کوریا، جرمنی، فرانسه و ایتالیا گردید که از جمله کشور چین (۹۰۰) زنجیر تانک و طیارات «مگ ۱۹» و ادوات حربی برای فرقه های پیاده آن کمک نمود.

فرانسه طیارات میراژ، شوروی تانک های «تی ۵۵» هلیکوپتر های «M-۸» را برای پاکستان تعهد نمود، ولی نظر به شکایات کشور هند که اتحاد جماهیر شوروی وقت متحد و اکمال کننده تسلیحات نظامی هند بود، بناءً این کمک ها از جانب شوروی به پاکستان متوقف گردید.

در دهه هفتاد پاکستان توافقنامه دفاعی با ممالک عربی (سعودی عربیه، لیبیا، اردن، عراق، عمان، کویت امارات متحده عرب) امضاء نمود، که طبق این قرارداد پاکستان مشاوران نظامی برای تعلیم و تربیه و سوق و اداره قطعات نظامی ممالک فوق الذکر اعزام کرد. ممالک عربی فوق اکثرأ با امریکا نیز تمامیت نظامی داشتند به استثنای عراق و لیبیا که با اتحاد جماهیر شوروی روابط نظامی داشتند، که سلاح و وسایط محاروبی مدرن برای ارتش های این ممالک عربی به شمول سوریه و مصر تا قبل از سالهای دهه هفتاد از همان طرف اکمال می گردید.

طبق موافقتنامه دفاعی پاکستان با عربستان سعودی (۴۰-۵۰) هزار پرسونل اجیر نظامی پاکستان، قطعات ارتش سعودی را پوشش می داد همزمان با این توافقنامه های دفاعی که مصادف بود به جنگ های دهه شصت و هفتاد اسرائیل و اعراب بر سر مسأله فلسطین که در سال (۱۹۶۷) منجر به شکست و عقب زدن حامیان خلق فلسطین (مصر، سوریه، اردن و عراق) گردید.

پاکستان تحت شعار دفاع از مسلمانان خلق فلسطین به درخواست «ملک حسین» پادشاه اردن مشاورین نظامی و عساکر خویش را به آن کشور اعزام نمود.

ستراتژی نظامی پاکستان کمک به فلسطین بود و تحت همین شعار افسران پاکستانی برای تعلیم و تربیه نظامی و مشاورین قوت های دخیل در جنگ به کشور های عربی اعزام شده بودند؛ مگر قسمت بزرگ این مشاورین در خدمت ارتش پادشاهی اردن قرار گرفت.

بعد از شکست مصر و سوریه در دفاع از خلق فلسطین، بزرگترین کتله مهاجرین فلسطینی در کشور های همجوار (اردن، سوریه، لبنان و عراق) پناهنده شدند و کمپ های مهاجران تحت نام فلسطینی ها احداث گردید، از جمله کشور اردن که بزرگترین کمپ مهاجران فلسطینی را میزبان بود جریانات سیاسی فلسطینی ها برای دولت پادشاهی اردن مبدل به یک معضله و درد سر گردید. از آنجائی که در آن زمان جوانان فلسطین در دو جبهه بزرگ محوری مقاومت آزادی بخش خلق فلسطین یکی تحت رهبری «یاسر عرفات» (الفتح) و دیگر تحت رهبری «جورج حبش» (جبهه مقاومت آزادی بخش خلق فلسطین) مسلحانه منسجم شده بودند. جبهه مقاومت ملی گرائی عرب در پیوند به احزاب بعثی عرب تحت رهبری «جورج حبش» مشی مستقلانه داشت و خواهان انقلابات ملی و دموکراتیک در جهان عرب بودند و این تئوری در بین جوانان مهاجر فلسطینی و اردنی پشتیبانان زیادی داشت. رهبری «جبهه مقاومت آزادیبخش فلسطین» مبارزه مسلحانه را تنها علیه صهیونیزم اسرائیل در جبهات نبرد داخلی منحصر و کافی ندانسته، بل با طرح شعار مبارزه مسلحانه را در سطح بین المللی جهت تحت فشار قرار دادن کشور های امپریالیستی که حامیان اصلی کشور اسرائیل و صهیونیزم بودند، اعلام نمودند.

در (سپتامبر سال ۱۹۷۰) شش فروند طیارات ترانسپورتی مربوط شرکت های ممالک سرمایه داری «غرب» از جمله یکی آن مربوط به کشور اشغالگر اسرائیل بود که توسط پارتیزانهای فلسطینی ربوده شدند؛ و همه در تنگه صحرای زرقه در میدان هوایی بازمانده از جنگ عمومی دوم جهان «Dawson's Field» متصل به کمپ های مهاجرین فلسطینی ها در خاک اردن فرود آورده شد و تنها طیاره ربوده شده «لیلا خالد» در میدان هوایی لندن فرود آمد.

مأخذ کتاب الثورة العرب (the palestinian revolutionary) خاطرات زندگی جورج حبش فقید.

ملک حسین تحت فشار امریکا و انگلیس از یک طرف و مواجه شدن با خشم انقلابی فلسطینی ها که اردن را جزئی از خاک فلسطین و ملک حسین را مار آستین می پنداشتند، در این برهه از زمان که کشتار و سرکوب فلسطینی ها توسط اسرائیل ادامه داشت زیر نام دفاع از سلطنت و تخت پادشاهی به سرکوب فلسطینی ها اقدام نمود.

فلسطینی ها در کمپ های ایشان بی رحمانه سرکوب گردند که آمار قربانیان فلسطینی ها (۴۰۰۰) نفر اعلام گردید . برای این سرکوبی که جنایت بشری بود فرقه دوم ارتش اردن موظف گردیده بود که اداره و قوماندانیت آن تحت رهبری « جنرال ضیاءالحق » پاکستانی قرار داشت ؛ وی در عوض کمک به فلسطینی ها به دفاع از سلطنت، «ملک حسین» تا توانست فلسطینی کشی نمود که این جنایت بشری در تاریخ جهان به « Black September » مسمی گردید ؛ به همینطور ارتش پاکستان در تجزیه و سرکوب مردم « یوگوسلاویا » در رکاب ارتش امریکا و ناتو نیز شرکت نمود . بعد از اقدام جنایت بشری « ملک حسین » باز هم جنایت بشری قتل عام فلسطینی ها در کمپ های صبرا و شتیلا در خاک لبنان توسط چهره ضد بشری « شارون » به کمک شبه نظامیان « فالانژ لبنانی » تحت حمایت ممالک امپریالیستی طی روز های (۱۶- ۱۸ سپتمبر ۱۹۸۲) صورت گرفت . مقدمه فوق را غرض شناسائی جنرالان پاکستانی به ارتباط گوشه ای از سرکوبی جنبش های آزادیبخش جهان حاشیه روی نمودم .

« جنرال مشرف » در کتاب خاطراتش (IN THE LINE OF FIRE) می نویسد :

پاکستان تا سال (۱۹۷۴) همیشه بیلانس قوتهای نظامی را با هندوستان در نظر داشت و تعقیب می نمود ؛ این بیلانس نظامی شامل تسلیحات دوربرد و سنگین زمینی و هوایی بود .

اما زمانی که هندوستان دارای قدرت اتمی گردید که این مصادف بود به بعد از جنگ سال (۱۹۷۱) که ارتش پاکستان مغلوب و پاکستان به دو کشور جداگانه (پاکستان و بنگلادش) تجزیه گردید .

به استناد گفته « مشرف » بعد به طور حیران کننده در بین سال های (۱۹۶۸-۱۹۷۴) امنیت سرحدی بین «هند» و « پاکستان » بعد از جنگهای خونین « ۱۹۴۸-۱۹۴۷ ، ۱۹۶۵ و ۱۹۷۱ » برقرار بود .

اولین آزمایش اتمی پاکستان « ۱۰ اگست ۱۹۹۸ » توسط قهرمان ملی پاکستان « عبدالقادر خان » موفقانه عملی گردید .

جنرال مشرف از افشاء شدن فعالیت های ذروی و فروش معلومات های غنی سازی راکتور های اتمی توسط ساینتیست پاکستانی به «ایران و کوریا و لیبیا» مفضلاً یادآور گردیده و طوری استنباط می شود که ساینتیست پاکستانی « عبدالقادر خان » تحت نظر ذره بین « سی آی ای » بوده ؛ طوری که برای اولین بار در ملل متحد توسط پرزیدنت « بوش » از فعالیت های بیرونی ساینتیست پاکستانی (عبدالقادر خان) در یک جلسه خصوصی مستند به « مشرف » گوشزد می شود .

این دوران شکوفائی و مسلح شدن به بمب اتمی ارتش پاکستان مصادف می باشد با آغاز دوران انحطاط اردوی افغانستان تا سقوط کامل آن .

خلاف اردوی پاکستان که پرسونل اجیر داشت؛ پرسونل اردوی افغانستان طبق قانون مکلفیت که هر تبعه افغان مکلف به سپری نمودن دو سال خدمت زیر بیرق بودند اکمال می شد که این اکمالات از شروع سال «۱۳۵۸» رو به کاهش و روند نزولی اختیار نمود . ولی باز هم تا سال « ۱۳۵۹ » اکمالات پرسونل مکلفیتی الی « ۶۰٪ » بود و فرار افراد از صفوف اردو با سلاح و بدون سلاح همه روزه رو به تزیاید بود طوری که طبق راپور « ۱۳۶۰ » فرار با سلاح افراد به شصت هزار نفر ثبت شده بود .

اردوی افغانستان که توسط شوروی ها به تسلیحات مدرن و تاریخ گذشته مسلح و مجهز شده بود از جمله سلاح های خفیه پیاده اکثراً تاریخ گذشته و از بازمانده های جنگ دوم جهانی بود طور مثال از تفنگهای کارابین می توان نام برد ؛ ولی بعد از کودتای (۲۶ سرطان ۱۳۵۲) و کودتای خونین (هفت ثور ۱۳۵۷) علاقه مندی « اتحاد جماهیر شوروی »

به افغانستان و اردوی آن جهت رسیدن به آب های گرم افزایش یافت ؛ اسلحه خفیفه پیاده نظام به سلاح مدرن و تعرضی سطح سرعت آتش و قدرت محاروبی اردو را ارتقاء بخشید که عبارت بود از تفنگ های کلاشینکوف و ماشیندار های خفیف سلاح پیاده. همچنین در همسویی با اردوی پاکستان اردوی افغانستان توسط سلاح و وسایط محاروبی مدرن قوای هوایی و مدافعه هوایی مجهز و مدرنیزه گردید. اردوی پاکستان از سلاح خفیفه مدرن و تعرضی بی بهره بود (تفنگ های کلاشینکوف) .

اردوی افغانستان بدون کمک نظامی خارجی برای مصارف تأمینات لوژستیک و مالی با اردوی پاکستان در همسری به یک خط السیر موازی و پارابولیک قرار داشت مگر اردوی افغانستان ضربات سنگینی را بعد از کودتای خونین هفت ثور متحمل شد .

در قدم نخست ضربه نابودی نخبگان و افسران مسلکی و چیزفهم کادر های اردو توسط کودتاچیان باند « خلق و پرچم »

ثانیاً فرار پرسنل از صفوف اردو و پیوستن به صفوف مقاومتران ملی علیه اختناق و ترور رژیم کودتا و بعداً به ضد اشغالگران سوسیال امپریالیسم شوروی که عامل اصلی این هم، سلطه حزب « دموکراتیک خلق » بود .

و بعداً هم چور و چپاول تمام تسلیحات محاروبی و داشته های آن توسط تنظیمی ها و سقوط نهائی اردو در سالهای (۵-۱۳۹۱ ۱۳۹۱) در جریان جنگ های تنظیمی و یغماگری و وحشیگری های ضد بشری آنها .

ژورنالیست امریکائی « Mark James » در کتاب طلای زرد « Golden Yellow » ترجمه « نور آقا ولی زاده » از امضای دو پروتکل در مورد انحلال اردوی افغانستان و تسلیمی سلاح های مدرن - سنگین و طیارات جنگی را به دولت پاکستان (نواز شریف) مفصلاً تحریر نموده . که به مشکل می توان بر آن صحنه گذاشت .

این راقم کتاب متذکره فوق را بعد از کاوش زیاد یافته نتوانستم که برای صدق موضوع مطالعه نمایم ، مگر در یک آرتیکل تحلیلی توسط یک نویسنده افغان از آن تذکار گردیده ؛ که اکثراً توسط منابع داخلی و خارجی مورد تائید قرار داده شده است. ولی انحلال و نابودی اردوی افغانستان در دوران حکومت « ربانی » و تصدی « احمد شاه مسعود » در رأس وزارت دفاع ملی بر هیچ افغانی پوشیده نمی باشد .

اگرچه طالبان یک اندازه سلاحهای سنگین ، سبک و وسایط اردو را جمع آوری و ترمیم نمودند به شمول چند فروند طیارات جنگی . ولی ضربه اخیرین توسط قوای اشغالگر ناتو بر پیکر بیجان و زخمی اردوی منظم افغانستان می باشد که حتی تعمیرات قطعات را به خاک یکسان نمود به اصطلاح قاموس امریکا به « گراوند زیرو » مبدل گردید ؛ و محلات مهم قطعات از نظر سوق الجیشی (میدان های هوایی بگرام ، خواجه رواش ، قندهار و شیندند) به مالکیت غصب شده امریکا مبدل گردید .

تا سال (۱۳۶۴) این راقم که شامل وظیفه بودم قطعات منظم اردو نظر به وضع تدافعی دولت پوشالی « خلق - پرچم » جهت افراز کمر بند های امنیتی در شهر های بزرگ و کوچک و موظف شدن پرسنل اردو تحت بهانه پاک سازی و جلب و احضار اجباری شهروندان به صفوف اردو ، اردو متلاشی و پراکنده شد . این وضع اسفبار و کمبود افراد مکلفیتی به حدی بود که سلاح های سنگین به داخل قطعات در پارک های وسایط به حالت ذخیره پارک و محافظه می گردید .

از اظهارات جنرال نبی عظیمی در کتاب اردو و سیاست استنباط می گردد که در زمان سلطه « نجیب جلال » دسته های ملیشه های تسلیمی که اکثراً متشکل از عناصر لومین و اوباش بود جایگزین قطعات اردو شده بود و به نام فرقه های

قومی از امتیازات بی حد و حصر تحت پوشش وزارت امنیت ملی برخوردار بودند . ولی کادر افسران اردو توسط پمپ شدن ضابطان « ماشینی » و اعضای حزب با امتیازات مادی در قطعات مرکزی به در صد بالا اكمال بود .

بعد از سال ۲۰۰۱ آمریکا و متحدین ناتوی آن برای تشکیل یک اردوی ۴۰۰ هزار نفری اقدام نمودند ، و مصارفی که برای تشکیل اردوی افغانستان تخصیص و به مصرف می رسد صرف روینائی و مملو از فساد و دستبرد زدن از مصارف به نامهای مختلف می باشد که تاکنون نه امریکا و نه حکومت استعماری افغان به تشکیل یک اردوی منظم در مقایسه به سالهای دهه هفتاد موفق نشده اند . امریکا که متعهد بازسازی اردوی افغانستان می باشد به هیچ گونه صادق به تعهدش نمی باشد طوری که سلاحهای مدرن بازمانده از جنگ عراق و در زمان عقب نشینی قوایش در سال ۲۰۱۴ از افغانستان برای پاکستان کمک نمود که باید برای بازسازی اردوی افغانستان تسلیم می نمود . هدف ستراتیژیک امریکا تنها کسب پایگاه های نظامی در افغانستان بوده نه ساختن یک اردوی منظم برای افغانستان در مقابل اردوی پاکستان .

ولی ارتش پاکستان تحت نام « مبارزه علیه تروریسم » کمک های سخاوتمندانه امریکا را از آن خود کرد .

جنرال « مشرف » زامدار نظامی پاکستان در کتاب خاطراتش از موقف پاکستان در مبارزه علیه تروریسم یک چپتر تحت عنوان « Manhunt » - « The war on terror » که نقاط مهم آن خلاصه می گردد به : آمدن تروریست های اسلام گرای عرب از کشور های مصر ، فلسطین و عراق توسط امریکا جهت کمک به صفوف مجاهدین افغان و بعد از حمله قوای ناتو بر افغانستان ، فرار آنها به پاکستان و لانه نمودن در مناطق سرحدی پشتون نشین .

بعد از وقوع حادثه « ۱۱/۹ » فوکس نمودن استخبارات و ارتش پاکستان در گرفتاری متهمین مطابق لیست سیاه و تسلیمی آنها به امریکا . همچنین بعداز سقوط طالبان گرفتاری بعضی از کادر های بلند پایه آنها و تسلیمی شان به امریکا . جنرال مشرف جریان گرفتاری اینها را توسط « آی اس آی » و مقامات امنیتی پاکستان بیش از حد بزرگ نمائی می نماید تا قدرت و قوتش را به رخ کشور های منطقه و ممالک غربی نشان دهد . که این گرفتاری ها را « ۶۵۰ » نفر اعلام می دارد : ولی جنرال مشرف به جز از چند نفر پاکستانی در مورد سازمانهای تروریست اسلامگرای پاکستانی کدام تذکار قابل تعمق ندارد . به ادامه یادآور می گردد که جایزه تعیین شده را که برای گرفتاری هر تروریست الی پنج میلیون دالر بود ، امریکا این مبلغ تعیین شده در پاداش این گرفتاری ها به پاکستان تأدیه می نماید .

در مورد حکومت و سلطه طالبان بعد از به قدرت رسیدن طالبان در (اکتوبر ۱۹۹۴) به پرروئی می نویسد که اداره طالبان مستقل بوده و از پاکستان در بسا مسائل اطاعت نداشتند و حتی به میتینگ هائی که برای حل مسائل منعقد می گردید به دعوت ما جواب منفی عرضه می نمودند و حاضر نمی شدند و هیچ گاه ما با ملا عمر دید رو در رو نداشتیم و برای صدق اظهاراتش به طور مثال از برخورد لفظی ملا عمر در یک جلسه رویاروی با شاهزاده « ترکی الفیصل » رئیس استخبارات سعودی عربیه چنین یاد آور می گردد :

خاطرات جنرال مشرف صفحه ۲۱۲ - ۲۱۳

در سپتمبر ۱۹۹۸ شاهزاده « ترکی الفیصل » در شهر قندهار با ملا عمر ملاقات نمود رئیس استخبارات از ملا عمر نظر به تعهداتی که از تسلیمی بن لادن به حکومت ریاض نموده بود اخطار گونه به ملا اشاره نمود ولی ملا به بهانه های مختلف جواب رد می داد و یک مرتبه جلسه را ترک نمود که سبب خشم شهزاده گردید و به احتجاج از اتاق جلسه خارج و خداحافظی نمود .

جنرال مشرف می نویسد که حکومت طالبان برای پاکستان و ممالک عربی به یک معضله مبدل شده بود .

و در مورد تخریب تندیس بت های بامیان جامعه بین الملل مسؤول این جنایت هستند که طبق پلان و پیشنهاد دیپلماتیک پاکستان عمل نشد .

این لکه ننگ حکومت طالبان تحت رهبری القاعده از صفحه تاریخ ما زدوده نخواهد شد . ولی مسؤول عمده گروپ های تنظیمی می باشد که به خواجه غار خزیده بودند و شیرۀ جان زحمتکشان هزاره را مکیند ولی از حریم مقدس ما دفاع نتوانستند و مزدورانه عمل کردند .

طبق اظهارات دروغین جنرال مشرف اگر طالبان اینقدر استقلالیت را دارا بوده باشند ، سیاست خارجی آنها برای خوشباوران خود را قابل تأیید عرضه می دارد که به این ارتباط سران طالبان هم که تحت نظارت اداره کابل به سر می برند همیشه از استقلالیت طالبان و وابسته نبودن حکومت آنها به پاکستان ، مکرراً تأکید می نمایند .

پاکستان تحت بهانه مبارزه علیه تروریسم تا توانست سود جوئی نمود و کمک های هنگفت جامعه بین المللی و امریکا را از آن خود کرد و بر قدرت مادی و محاربوی ارتش اتومی پاکستان افزوده شد ؛ در حالی که لانه های تروریسم و اداره شبکه تروریستی جهان به داخل خاک پاکستان یک روز از روز دیگر قوی تر می شود ؛ و این مردم زحمتکش افغانستان هستند که گوشت دم توپ حمله های انتحاری داخلی و خارجی شده اند و از همه مهمتر خلقهای کشور های جهان به مقابل پایگاه های نظامی امریکا در دفاع از حریم مهین شان بپا خاسته و این حرکات مردمی جهان به نماد مقاومت آنها مبدل گشته ولی بدبختانه وطن فروشان دیروزی و امروزی فروش ننگین پایگاه های نظامی را با امریکا تازه امضاء نمودند که باز هم مردم ما قربانی عواقب آن خواهند بود .

این همه بحث های سیاسی و نظامی جهان و سلطه حکومت های استعماری داخلی در چهار دهه اخیر سبب شده تا افغانستان فاقد یک اردوی منظم قوی و مردمی باشد ؛ و پاکستان صاحب اردوی منظم و قدرتمند در منطقه شد . اگر توانستم به این گفتمان ادامه خواهم داد .

دگرمن احمد کندهاری .

۱ نومبر ۲۰۱۸